**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010615**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد بعضی از فروع زکات بر مال مجنون بود. عرض کردیم ممکن است شخصی از روایت یونس بن یعقوب اینجور استفاده کند که مدار بر وجوب زکات، وجوب صلاة هست و از آن طرف وجوب صلاة را هم از بعضی روایات مثلاً روایت علی بن جعفر متوقف بر عقل بداند. این‌که تا عقل نباشد واجب نیست، خب این. ولی به نظر می‌رسد هر دو، یعنی دو مقدمه این بحث دارد، هر دو مقدمه‌اش روشن نیست. این‌که وجوب زکات متوقف بر وجوب صلاة باشد، این‌که روایت یونس بن یعقوب ناظر به آن باشد معلوم نیست. چون روایت یونس بن یعقوب دیروز خواندم در مورد بچه هست، صبی هست، می‌گوید در چه زمانی زکات واجب هست بر صبی، امام علیه السلام می‌فرمایند در جایی زکات واجب هست بر صبی که اذا وجبت الصلاة وجبت الزکاة. این ممکن است ناظر به این باشد که وقتی به سن بلوغ رسید که نماز واجب می‌شود، زکات هم واجب می‌شود. یعنی تفاوتی بین نماز و زکات در سن بلوغش نیست، ناظر به آن حیث این‌که دیگر باید عاقل باشد و امثال اینها معلوم نیست باشد. از آن طرف آن دو تا روایتی هم که دیروز خواندم آن دو تا روایت ولو مثلاً در یک روایتش هر دو تعبیر وجوب دارد و اینها. ولی آنها مربوط به یک بحث دیگری هست. آن مربوط به بحث این هست که بچه قبل از بلوغ در چه زمانی مأمور هست ولو مأمور استحبابی به انجام تکالیف. روایت محمد بن مسلم ولو عقل الصلاة تعبیر کرده، ولی مراد از عقل در اینجا این عقل اصطلاحی نیست، حالا من توضیحش را می‌دهم. این روایت این هست می‌گوید که بچه وقتی به سن ۶ ساله برسد نماز به گردنش می‌آید. به گردنش می‌آید یعنی می‌تواند نماز بخواند حالا این دال بر مشروعیت عبادت صبی باشد یا مراد نماز به عنوان نماز تقویمی به گردنش می‌آید، نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم. علی ای تقدیر این ناظر به وجوب اصطلاحی ما نیست که مواخذ باشد و امثال اینها، بچۀ ۶ ساله که مواخذه نمی‌شود. روایت علی بن جعفر هم دارد «إِذَا رَاهَقَ الْحُلُمَ وَ عَرَفَ الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ.» می‌گوید اذا راهق الحلم. راهق الحلم یعنی قارب الحلم، نزدیک به بلوغ بشود. این‌که ما نزدیک به بلوغ شدن را معنا کنیم مراد این هست که محتلم بشود یا به سن بلوغ برسد و امثال اینها هیچ دلیل روشنی نداریم. ممکن است مراد همین حرف که نزدیک‌های بلوغی که، نزدیک بلوغ این مستحب مؤکد هست برای این‌که بچه نماز بخواند، روزه بگیرد امثال اینها. خب در سنی که بچه برایش مستحب است نماز بخواند یا بر اولیاء مستحب هست که بچه‌ها را وادار کنند به نماز خواندن اختلاف هست. که خب جمع بین اینها این هست که هر چی به بلوغ نزدیک‌تر باشد آن تأکید استحبابی که نسبت به اولیاء هست و نسبت به خود بچه‌ها هست آن بیشتر می‌شود. این نکته را هم ضمیمه بکنم. آن چیزی که در مورد بچه‌ها ما دلیل داریم که مکلف نیستند به احکام الزامیه است و الا مشکلی نداریم ما بگوییم احکام استحبابیه در حقشان هست و از همان، باید خود همین ادله مثلاً مشروعیت عبادت صبی را استفاده کنیم. علی ای تقدیر اینها هیچ دلیل نداریم که مربوط به بحث ما باشد. آن چیزی که از روایات استفاده می‌شود تعبیری که عقل مدار تکلیف است. خب روایات خیلی هست که به کعاقب روایات خلقت عقل که خداوند به عقل خطاب می‌کند که به وسیلۀ تو عقاب می‌کنم و امثال اینها. مدار عقل است و هر جایی که عقل صدق بکند علیٰ وجه الاطلاق عقل صدق بکند تکلیف هم می‌آید. این‌که مثلاً بچۀ ۶ ساله‌ای که فقط نماز را می‌شناسد، عقل الصلاة، مجرد این‌که نماز را بفهمد این معنایش این نیست که عاقل بشود به او تعبیر کرد. عاقل علی وجه الاطلاق بگوید که مرتبه‌ای از شعوری که حالا شاید با عقل ۱۲، ۱۳ ساله در این سن‌ها، بچۀ ممیز که تعبیر می‌کنند صبی ممیز به هر حال بچۀ ۶ ساله حتماً صبی ممیز نیست، و در سن بالاتر هست. عنوان عقل معتبر هست و عقل یک ضابطۀ خاصی در شرع ما برایش پیدا نکردیم که مثلاً چی چی را باید. همان چیزی که عرفاً طرف را عاقل می‌گویند همان میزان و مدار بر آنهاست. مورد بحث این بود که کسی که دچار سندرم داون هست خب اکثر موارد سندرم داون به نظر می‌رسد عقل ندارد. حالا مراحل خیلی اوّلیه‌اش که خیلی حاد هست آنها را ممکن است، ولی یک مقداری که بالا می‌رود دیگر داخل در عقل نیست به خصوص با قید تعبیر، قبل از این این نکته را عرض بکنم در کلمات فقها جزء شرایط وجوب زکات خیلی‌ها کمال العقل تعبیر کردند. این کمال العقل شاید اشاره به این باشد که به هر حال یک سری مراحل بدوی عقل در بچه و اینها هست. ولی این‌که در یک حدی کامل بشود که علی وجه الاطلاق بشود بهش عاقل گفت باید در این حد برسد و الا عقل فی الجمله‌ای که داشته باشد آن عقلی که همان تعبیری که آن روایت عقل الصلاة همین مقدار که نماز هم می‌شناسد این کافی نیست، باید به یک مرحله‌ای برسد که عقلش کامل شده باشد. و الا عقل بچگانه، عقل عقلی که عقل بچگانه کافی نیست، عقل کمال یافته معتبر هست. خب این عقل کمال یافته در موارد سندرم داون اکثراً مواردش نیست به روشنی. حالا شاید موارد خیلی ملایم سندرم داون به هر حال بشود صدق کرد. حالا آن موارد کمش را که آن دیگر شبیه سفیه می‌شود، سفیه زکات برایش واجب هست یا واجب نیست این را عرض کردم بعداً در بحث کمال تصرف در موردش صحبت می‌کنیم آیا سفاهت مانع تعلق زکات هست یا مانع تعلق زکات نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که ما ضابطۀ خاصی نمی‌توانیم تعیین کنیم برای وجوب زکات. ضابطه این است که عاقل اگر نباشد ولو مجنون هم صدق نکند. یادم هست حاج آقا در همان بحث زکات اشاره می‌فرمودند که بین عاقل و مجنون حد وسط وجود دارد، خُل تعبیر می‌کردند. خل مجنون نیست ولی عاقل هم نیست. مدار مجنون نیست. مدار این هست که عاقل نباشد و مواردی که خل هست اینها مختلطة، مصابه، اینها صدق می‌کند. اینها چون عنوان مجنون وارد نشده، در روایات عنوان مختلطة و مصابه وارد شده، این مختلطة و مصابه در مورد خل هم صدق می‌کند. فساد عقل، فسد عقله، مختلطة، این فسد عقله صدق می‌کند. عرض کردم به احتمال زیاد اصلاً سؤال از خصوص اینجور مواردی که موارد پایین دیوانگی را دارند سؤال کرده اینها شده و با تعبیر مختلطة و مصابه، و الا شاید مناسب‌تر این بود که اگر از خصوص دیوانه می‌خواست سؤال بشود کلمۀ مجنونه که لفظ آشناتری هست، لفظ روشن‌تری هست سؤال بشود. بنابراین در مورد سندرم داون هم که مورد بحث بود اکثر مواردش داخل در همان مختلطة و مصابه و امثال اینها هست، حالا شاید بعضی موارد خیلی ملایمش را داخل ندانیم ولی اکثر موارد داخل آن هست.

نکتۀ دیگری که اینجا وجود دارد آن نکته این هست که به فرض هم داخل مختلطة و مصابه نباشد ما گفتیم اطلاق ادلۀ اوّلیه بر وجوب زکات در مورد غیر عاقل را نداریم. چون اطلاق ادلۀ اوّلیه را انکار کردیم و به نظر می‌رسد اطلاقات مقامیه هم با همان بیانی که قبلاً اشاره کردم مواردی مثل سندرم داون را به طور کلی شامل نمی‌شود. یعنی اصلاً نمی‌شود مقتضی بر وجوب زکات و ثبوت زکات در اینجور موارد موجود نیست. نیاز نیست که ما از روایات مختلطة‌ و مصابه مورد بحث قرار بدهیم. فرض کنید مختلطة و مصابه مراد خصوص مجنون هم باشد. اینها مفهوم که ندارد که در غیر اینها زکات هست. اینها در مورد مجنون حکم کرده که زکات ثابت نیست، در غیر مجنون سکوت دارد. وقتی در غیر مجنون سکوت داشت در مورد غیر مجنون می‌شود دلیل نداشته باشیم بر وجوب زکات، معنایش این است که زکات واجب نیست، استحباب زکات در مال التجارۀ اینها هم در ما اتجر به و ما عُمِل به افراد هم عرض کردم به اولویت از این‌که زکات بر مجنون در صورت عمل کردن با او واجب شده باشد این هم استفاده بشود بالاولویه. بنابراین نیازی نیست ما اثبات کنیم که مختلطة و مصابه معنای عام هست. اثبات هم نکنیم ادلۀ اوّلیه وقتی قاصر بود از شمول نسبت به اینجور موارد اصل این است که زکات نداشته باشد دیگر و بنابراین همۀ موارد سندرم داون به نظر می‌رسد زکات ندارد. بله استحباب زکات در صورت تجارت بشود در مورد این موارد هم ثابت هست. اینجا حالا یک نکته‌ای را من اشاره بکنم. مرحوم آقای منتظری در این روایات مجنون یک ان قلتی مطرح کردند آن این‌که خب ما دو تا روایت داشتیم. در یکی از روایات تعبیر کرده که زکات بر مختلطة نیست، اذا عُمِل به زکات دارد. یکی‌اش تعبیر شده اذا اتجر به. اذا عُمِل به را آقای منتظری این اشکال را مطرح می‌کنند که ان قلت که عُمِلَ به ظاهرش مضاربه است و مضاربه لا تصح الا فی النقدین. بعد پاسخ می‌دهند که چون سؤال از مختلطة عام هست، بنابراین خودش قرینه است برای این‌که مراد از عُمِلَ به ولو عُمِلَ به بالصلاحیة آن چیزی که صلاحیت عمل داشته باشد، یعنی مالی که بشود آن را تبدیل کرد به نقدین و با آن مضاربه کرد، اینجوری مطرح کرد. بعد مطرح می‌کنند بلکه حالا فوقش این است که این روایت عُمِل معمول مضاربه باشد، روایت دیگر اتجر به هست، و این اتجر به عمومیت دارد و امثال اینها. ایشان اینجور تعبیر کرده. ولی من نفهمیدم عُمِلَ به به چه قرینه‌ای این اختصاص دارد به مضاربه؟ عُمِلَ به همان اتجر به است دیگر، فرقی ندارد. عُمِلَ به یعنی با آن کار بکنند. باهاش کار کردن حتماً باید به شکل مضاربه باشد؟ یک کسی وکیل ما هست با پول من کار می‌کند و فرض کنید اجرت دریافت می‌کند، یا مجانی کار می‌کند. مضاربه یک عقد خاصی هست، قرارداد خاصی هست، یک سهم برای تاجر است، برای عامل است، یک سهم برای مالک است، امثال اینها. به یک عمل خاصی مضاربه می‌گویند. حتی در مواردی هم که، ؟؟؟ ۱۷:۰۰ در حالت معمولی بگوییم عُمِلَ به نیست، یعنی کسی، من نمی‌فهمم چرا مضاربه اینجا چه خصوصیتی دارد؟ و حالا آقای هاشمی دیدم ایشان هر دو را، هم عُمِلَ به هم اُتجر به را می‌گوید هر دو برای نقدین هست. و این را دیگر اصلاً من نفهمیدم یعنی چی؟ خب تجارت که می‌کنند مال طرف، فرض کنید اوّل تجارت هم با نقدین باشد ولی نقدی که خرید و فروش نمی‌شود که، با نقد، نقد دیگر که نمی‌خرید. پول می‌دهد جنس می‌خرد. جنس را دوباره پول می‌گیرد، پول می‌دهد جنس می‌خرد. این اینجوری است دیگر. یعنی نقل و انتقالاتی که اینجا هست، نقل و انتقالات یک زمان روی پول هست، یک زمان روی جنس هست. و یک نکته‌ای را هم اینجا بگویم، یک مطلبی را ما در بحث صبی اشاره کردیم که یک اشتباهی اینجا شده و آن این است که ما یک بحث زکات مال التجاره داریم، یک بحث زکات ما اتجر به داریم. آن که در روایت‌های بچه هست زکات در ما اتجر به هست، نه در مال التجاره. آقایان می‌گویند مال التجارة یک سال، حول هم در آن معتبر است. یک سال گذشت و به هر حال درش تجارت ماند و امثال اینها، آن مثلاً زکات دارد. حالا فرض کنید مال التجاره را ما بگوییم مراد آن نقدینی هست که می‌شده باهاش تجارت بشود ولی یک سال مانده و با آن تجارت نشده. فرض کنیم ما مال التجاره را اینجوری معنا کنیم. ولی ما اتجر به یعنی بالفعل با آن دارد تجارت می‌شود. بالفعل تجارت می‌شود مال تبدیل می‌شود به، نقدین تبدیل می‌شود به کالا، کالا دوباره تبدیل می‌شود به نقدین، نقدین، هی همینجور نقل و انتقال پیدا می‌کند دیگر. اینجور نیست که متوقف چیز باشد که فقط نقدین این وسط باشد. و این ؟؟؟ ۱۹:۲۰ اصلاً به آن زکات نقدینی که در غلات و مواشی و نقدین هست فرق دارد. غلات و مواشی، نقدینی که آنجا هست باید یک سال بماند تا به آن زکات تعلق بگیرد. این یک زکات دیگر است، هیچ وجهی ندارد که این را ما اختصاص بخواهیم بدهیم به نقدین و بگوییم در غلات و مواشی نیست. نه غلات و مواشی می‌شود انسان با آن با نقدین غلات و مواشی بخرد، برای این‌که تجارت بکند. آن غلات و مواشی را بفروشد، خب این می‌شود دیگر، لازم نیست که حتماً با نقدین غیر غلات و مواشی بخرد. اینش که آن هم تجارت است دیگر. بنابراین به نظر می‌رسد که هیچ وجهی ندارد این روایات را ما اختصاص بدهیم به خصوص نقدین. این روایات ما اعم است، نقدین، غلات، مواشی امثال اینها. همۀ اینها را شامل می‌شود. بنابراین ما زکات در اموال مجنون نیست، واجب نیست، در خصوص ما اتجر به من امواله نقدین کان او غیر نقدین آن زکات واجب هست.

یک نکته‌ای یادم رفت اینجا تذکر بدهم آقای منتظری آن ان قلت و قلتی را که مطرح کرده بودند که ما عُمِلَ به مراد مضاربه است، بعد گفته بودند چون سؤال اعم است بنابراین ما می‌گوییم که مراد از ما عُمِلَ به ما عُمِلَ به ولو بالصلاحیه هست این در صورتی این تعبیر درست هست که ما یک بحثی هست که یک عبارتی اگر داشته باشیم در این عبارت صدرش یک معنایی داشته باشد، ذیلش یک معنای دیگری داشته باشد. ما با صدر عبارت باید، و اینها ظهور بدوی‌شان با هم منافات داشته باشند. ما باید به صدر اخذ کنیم و ذیل را بر طبق صدر معنا کنیم. یا به ذیل اخذ کنیم و این خب یک بحثی هست از بعضی کلمات مرحوم آقای حکیم استفاده می‌شود که صدر قرینۀ تصرف در ذیل هست. حالا اگر بگوییم این کلام ایشان ناظر به جایی هست که سؤال و جواب هم هست آنجا هم ناظر بگیریم اینجا ممکن است ما بگوییم سؤال سائل قرینه است بر این‌که ما در جواب اذا عُمِلَ به که ظهور اوّلیه در این داشت که بالفعل با آن مضاربه می‌شود که این مضاربۀ بالفعل اختصاص دارد به نقدین از این ظهور رفعیت کنیم. ظهور در فعلیت را حمل کنیم به قابلیت المضاربة. اگر این را هم بپذیریم این روی مبنای خاص است، ولی ممکن است شخصی بگوید از این عُمِلَ به ممکن است ما برداشت کنیم سؤال سائل اصلاً مخصوص به، اصلاً مرادش از مال مال مختلطة نقدین بوده. پاسخ امام علیه السلام را قرینه قرار بدهیم بر تقیید سؤال سائل نه عمومیت سؤال سائل را قرینه قرار بدهیم برای این‌که جواب را از معنای ظاهری‌اش رفعیت کنیم به یک معنای غیر ظاهری حمل کنیم. این خیلی روشن نیست این نحوۀ بحث کردن. ولی علی ای تقدیر آن چیزی که حالا به همۀ این بحث‌ها مهم است این است که اصلاً وجهی ندارد نه سؤال اختصاص دارد به نقدین، نه عُمِلَ نه اتجر به، و نه جواب هیچکدامشان اختصاص به نقدین ندارند و عمومیت دارند در مال مختلطة، حالا روایت هر دویش در مورد مختلطة و مصابه هست، آن خصوصیت، القاء خصوصیت می‌شود نسبت به مختلط و مصاب، زن مجنونه خصوصیت فهمیده نمی‌شود. آن در مورد مرد مجنون هم حکم همین هست، ولی علی ای تقدیر در همۀ مواردی که عقل کامل ندارد، ولو عنوان مجنون هم صدق نکند این عنوان مختلطة به روشنی و عنوان مصابه هم به احتمال زیاد اینها را شامل می‌شود، بنابراین زکات واجب نیست و تنها در صورتی که عُمِلَ زکات واجب هست. بحث‌هایی که در مورد عُمِلَ به، آن بحث‌های مفصلی که در مورد این‌که در کجا زکات واجب هست اینجا هم می‌آید. مرحوم محقق حلی اینجا قید کرده که اذا عمل به الولی، ولی با این کار. با این‌که ما قبلاً گفتیم وجهی ندارد که حتماً ولی باید کار کرده باشد. همان بحث‌هایی که در مورد نحوۀ زکات در ما اتجر به صبی هست همان بحث‌ها در مورد مجنون هم هست، بحث‌هایش واحد است، بحث متفاوتی ندارد. این‌که من در همان بحث هم همین دو تا روایت را خواندم، یک کاسه ما بحث کردیم. بنابراین به نظر می‌رسد که اینجا مال مجنون به معنای عامش نه زکات ندارد، فقط در صورتی که با مال مجنون، تجارت صحیح انجام بشود. تجارتی که شارع مقدس حکم به صحت آن تجارت کرده و سودش را برای مجنون قرار داده، تجارتی که اگر سودی حاصل بشود برای مجنون هست، تجارت با مال صبی بما هو مال صبی انجام بشود در اینجورها زکات واجب هست، البته ما قبلاً هم عرض کردیم متولی اخراج ولی است، ولی لازم نیست که خود ولی حتماً تجارت را صورت داده باشد. خب این بحث، بحث چیز خاصی ندارد.

**شاگرد:** اگر کسی را شک کنیم که عاقل هست یا نیست؟

**استاد:** دیگر همان در موضوع چیز آیا عقل عاقل هست یا عاقل نیست برائت از وجوب می‌شود. و الا بحث‌هایی که نمی‌دانیم که طرف. در همۀ مواردی که اگر مسبوع ۲۶:۳۰ استصحابی نباشد که یک طرف قضیه را اثبات کند برائت جاری است دیگر. مگر استصحاب، استصحاب عقل داشته باشد یا استصحاب جنون، هر کدام از این استصحاب‌ها نداشته باشد برائت دیگر جاری است دیگر. نه البته آن نکته را عرض بکنم، بحث سر این که هست الآن شما شاید سؤالتان این هست کهاگر شبهۀ مفهومیه داشته باشد. یعنی ندانیم که سندرم داون داخل در مفهوم است، یعنی مردد باشد آن مفهوم چیز، یعنی شبهۀ مفهومیه در مورد عاقل وجود داشته باشد آن هم خب ما با توجه به این‌که اطلاقات ادلۀ اوّلیه را قاصر دانستیم در ثبوت اینجور موارد را مشکل هست که اصلاً. بعد خیلی متوقف بر این نیست که صدق مجنون بکند یا نکند. اینجور مواردی که، مگر این‌که شما، یعنی موارد معنای این حرف این است که مواردی که، این‌که شک می‌کنیم یعنی ما شک داریم که آن اطلاق مقامی مورد را می‌گیرد یا نمی‌گیرد. معنای این مطلب این است که ما مطمئن نیستیم که زکات واجب باشد دیگر، برائت می‌آید دیگر.

**شاگرد:** امثال اوتیسم چی؟ این بیماری‌هایی که دیگر فقط یعنی فقط یک کمی حالت

**استاد:** چیز ندارد، تمرکز. دیگر آن عنوان عاقل و غیر عاقل باید چیز کرد. اوتیسم‌ها معمولاً عاقل هستند، فکر نمی‌کنم اوتیسم عاقل صدق نکند و امثال اینها، به خصوص، حالا اوتیسم‌هایی که خیلی شدید باشد و اینها ممکن است یک چیزی، ولی نوع، یک نوع درماندگی ذهنی است، در خودش یا در جامعه این بالعقل است، اینجور نیست که غیر عاقل تلقی بشود.

**شاگرد:** این‌که اذا عُمِلَ به آمده مثلاً باید در عرف خودمان باید با مال فلانی دارم کار می‌کنم یعنی دارم مضاربه برایش؟

**استاد:** نه. ممکن است مضاربه نمی‌کنم. تجارت می‌کنم مجانی.

**شاگرد:** من وکیلم یا

**استاد:** نه وکیل باشد.

**شاگرد:** اجیرشم یعنی دارم با مالش کار می‌کنم؟

**استاد:** آره با مالش کار می‌کنم. با مال او دارم کار می‌کنم.

**شاگرد:** ؟؟؟ چه شکل ؟؟؟ از وجوب در آن روایاتی که در ست سنین یجب علیکم

**استاد:** نه حالا آنها فرض این است که قبل از بلوغ واجب نیست.

**شاگرد:** با اجماع و اینها

**استاد:** نه آنهایش مسلم است نه اجماع، روایت‌های دیگری داریم که می‌گوید قبل از بلوغ واجب نیست دیگر، روایت‌هایی که بلوغ تعیین کرده و اینها هم ست سنین هیچ کس نمی‌گوید که مراد است، این خود، یعنی حتی اگر هم، مرحوم، این نکته را که گفتید یک چیزی عرض بکنم، مرحوم شیخ طوسی این دو تا روایت را در باب ما یوخذ صبیان بالصیام یا بالصلاة در آن باب گرفته. و روایت علی بن جعفر را ظاهرش این است که در تهذیب و استبصار حمل به وجوب کرده، روایت ست سنین اینها را حمل به استحباب کرده. به فرض حتی آن هم وجوب باشد مراد از وجوب، وجوب امر ولی است. یعنی بر ولی واجب است در سن اخذ آن تعبیری هم که ایشان چیز هست، چون فرض این است که محتلم نشده که قبل از احتلام واجب نیست اعمال، امثال اینها، خب این جزء مسلمات روایت‌هایی که، رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم خب این جزء مسلمات است دیگر. بنابراین حتی اگر هم بر ولی واجب باشد که بچه را وادار به نماز خواندن بکند آن یک چیز دیگر است غیر از بحث ما. بحثی که مستقیماً بر خود طفل واجب بودن آن شرطش این است که بالغ باشد دیگر قبل از بلوغ که وجوب ندارد.

**شاگرد:** اگر روایت یونس بن یعقوب نبود این تناظری که بین زکات و صلاة اتفاق افتاد و وجوبش باز هم برای فهم عقل و این‌که میزانش چقدر است می‌توانستیم مراجعه کنیم به صلاة از باب این‌که شروط عامۀ تکلیف را دارد به ما می‌گوید؟

**استاد:** نه. ببینید زکات حکم وضعی‌اش مورد بحث است نه حکم تکلیفی‌اش. حکم وضعی اینجا مورد بحث است. حکم وضعی زکات ما دلیل نداریم متوقف بر شروطی که در حکم تکلیفی شرط هست باشد. جلسۀ قبل هم اشاره کردم، آن که مورد بحث هست حکم وضعی‌اش است. و الا حکم تکلیفی‌اش در این‌که واجب نیست قبل از بلوغ بحثی نیست. و در حکم تکلیفی‌اش عقل معتبر است بحثی نیست. کسانی هم مطرح می‌کنند می‌گویند وضعاً به مال صبی مثلاً در بعضی از مواردش یا به مال مجنون در بعضی مواردش زکات تعلق می‌گیرد. این خب ما عرض کردیم ما دلیلی بر این مطلب نداریم. خب این بحث تمام.

**شاگرد:** روایت‌هایی که گفته در مورد شش سالگی و اینها، بعضی‌هایش دقیقاً با همان عبارت‌ها آمده، این یصلی بعدش یک علیه هم دارد، یعنی یصلی علیه، این نماز میت بر بچه کی خوانده می‌شود؟

**استاد:** خب حالا آن یک بحث دیگر است، ربطی به این بحث‌ها هم ندارد. یک بحث این است که کی باید نماز.

شاگرد: ولی عبارت‌هایشان عین همدیگر است.

استاد: خب دو تا مسألۀ مختلف است. یک بحث این است که خود آنها کی واجب هست نماز بخوانند، یک موقعی بر آنها کی نماز. اینها منافات با هم ندارد.

شاگرد: نکته‌ای نسخه‌ای و کتابی نداشت؟

استاد: نه چیز خاصی نداریم که حتماً بخواهیم به دیگری چیز بکنیم، نه. می‌گوییم خود بچه واجب هست که نماز را. واجب بودن به همان معنایی که عرض کردم یوخذ الصبیان بالصلاة که مرحوم شیخ هم در تهذیب و استبصار در همین باب آورده. حالا اینجا در مورد مجنون در عروه یک فرعی را دارد من حالا فرعش را شروع کنم، بحثش برای فردا باشد ان شاء الله. ما متن اوّلیه‌مان شرایع است ولی این در جواهر هم این مطلب هست. در، حالا عبارت عروه را بخوانم، عروه می‌گوید الثانی در شرایط زکات:

«و يشترط في وجوبها أُمور:

الأوّل: البلوغ ...

الثاني: العقل فلا زكاة في مال المجنون في تمام الحول أو بعضه و لو أدواراً»

در کل سال باید بچه عاقل باشد، اصلاً در قسمتی از سال هم مجنون باشد زکات واجب نیست.

«بل قيل: إنّ عروض الجنون آناً ما يقطع الحول»

این‌که آناً ما جنون عارض بشود این حول را قطع می‌کند که این را بعضی از آقایان در حاشیه آقای آل یاسین فرمودند: «و لعله لا یخلو عن قوة،» آقای جواهری «ما قیل هو اقوی،» آقای گلپایگانی و آقای نایینی هم فرمودند «و هو الاقویٰ.» ولی مرحوم سید می‌فرمایند که «لکنه مشکل بل لابد من صدق اسم المجنون و انه لم یکن فی تمام الحول عاقلاً و الجنون آناً ما بل ساعةً و ازید لا یضر للصدق کونه عاقلاً.»

حالا کسی یک آناً مایی مجنون بشود این عاقل بودنش را چیز نمی‌کند.

مرحوم امام در اینجا حاشیه زدند که «الميزان عدم إضراره بالصدق ففي الساعة إشكال فضلًا عن الأزيد.»

ایشان ازش استفاده می‌شود که آناً ما را مضر نمی‌داند، ولی به هر حال جنون به اندازۀ یک ساعت را مضر می‌داند.

اما «و الجنون آناً ما بل ساعة و أزيد لا يضرّ لصدق كونه عاقلًا.» اینجا آقای حکیم دارد «فیه شبهة». مرحوم آسید عبد الهادی شیرازی دارد «فیه اشکالٌ لکنه احوط». آقا ضیاء دارد: «فيه نظر بعد استفادة شرطية الاستمرار من دليله.» و امثال اینها.

ببینیم یک بحث جنون ادواری است. یک بحث هم این است که یک مثلاً یک آن طرف دیوانه بشود آیا حول را قطع می‌کند یا یک ساعت یا بیشتر. این بحث وابسته به این است که ما آن اطلاقات اوّلیۀ دلیل را تام بدانیم یا ندانیم؟ اگر گفتیم اطلاقات اوّلیه اقتضاء می‌کند که در همۀ اموال زکات باشد و مجنون تخصیصاً از ادله خارج شده باشد. آن وقت باید دنبال این بگردیم که آیا این مجنون صدق می‌کند، مجنون صدق نمی‌کند و امثال این بحث‌ها. یعنی بحثی که در عروه دنبال شده کأنّه اصل اطلاق مسلم گرفته شده، بحث سر این هست که اینجا مجنون صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند؟ ولی اگر کسی گفت ما اطلاقات ادلۀ اوّلیه بر وجوب نداریم، اصلاً اطلاقات ادله نداریم فرض کنید مثلاً اینجا مجنون هم صدق نکند. بحث سر این هست که آیا اطلاقی داریم که وجوب زکات را بر مجنون ادواری شامل بشود یا نداریم؟ اطلاقی داریم بر کسی که در قسمتی از سال دیوانه باشد؟ در یک لحظه در سال اطلاقی داریم؟ این را باید بحث بکنیم که، یعنی دو مرحله بحث داریم، یک مرحله بحث اطلاقات است، یک مرحله آن روایات خاصه‌ای که اینجا داریم. روایات خاصه همچنان که آقای منتظری اشاره می‌فرمایند کسی که یک ساعت مجنون باشد، دیوانه باشد به آن مختلطه نمی‌گویند. حتی جنون ادواری هم که فرض کنید طرف یک روز در سال دیوانه باشد، مختلطه تعبیر نمی‌کنند. مختلطه باید یک حجم قابل توجهی دیوانگی عارض شده باشد. بنابراین این، حالا یک نکته‌ای اینجا وجود دارد، آن نکته را من بعداً، من فقط می‌خواهم تیتر بحث را شروع کنم. آن نکته این است، یک بحثی در صبی هست که اگر در موقع سال بچه بالغ شده باشد، موقعی که وجوب تعلق می‌گیرد، هنگام تعلق وجوب اگر بالغ باشد این کافی است؟ یا این‌که باید در کل سال بالغ باشد؟ آنجا یک بحث مفصلی هست، در همان عروه هم هست، اختلاف اقوال وجود دارد، آن را باید، ما واردش نشدیم ولی باید واردش بشویم، آن بحث مهمی است. اگر روی آن مبنا مشی کنیم که کسی که در حین تعلق وجوب بلوغ دارد کافی است این هم ممکن است شخصی بگوید عقل در حین تعلق معتبر است. اصلاً در طول سال لازم نیست. عقل در حین تعلق اگر مختلطه بود زکات ندارد. در حین تعلق اگر مختلطه نبود زکات دارد. یعنی مدار را زمان وجوب قرار بدهد. ولی اگر نه مدار را در کل سال، این تعبیری که مرحوم آقا ضیاء تعبیر می‌کند، می‌گوید استمرار را از ادله استفاده بکنیم. حالا استمرار بحث سر این هست که باید عنوان مختلطة ما بگوییم در کل سال مثلاً مختلطة باشد، چجوری است؟ یا، این به هر حال مختلطة چه زمانی عنوان، دو بحث است. یک بحث این است که روایت گفته باشد زکات بر عاقل واجب است و شما این، این تعبیر آقا ضیاء ظاهرش این است که کأنّه ما روایت داریم می‌گوید زکات بر عاقل واجب است، ظاهرش هم این است که عاقل یعنی در کل سال عاقل باشد، پس بنابراین چیزی که در قسمتی از سال عاقل نیست این عنوان صدق نمی‌کند. ولی ما همچین چیزی نداریم که زکات بر عاقل واجب هست، بلکه آن که داریم می‌گوید زکات بر مختلطة واجب نیست. این مختلطة یا مدارش باید زمان وجوب باشد یا مدارش کل سال باشد. کل سال باید یک مقدار قابل توجهی طرف دیوانگی داشته باشد که مختلطه صدق می‌کند. کسی که یازده ماه عاقل است، یک ماه دیوانه است، این مختلطه معلوم نیست صدق بکند. حالا کسی فرض کنید یک حجم زیادی دیوانگی داشته باشد آن عیب ندارد. اگر ما بخواهیم به این روایت خاصه. این است که از جهت روایات خاصه نمی‌شود خیلی آن مطلبی که مرحوم سید مطرح کرده را اثبات کرد. عمده این است که ما ببینیم ادلۀ اوّلیه چی اقتضاء می‌کند؟ اطلاقات، اطلاقات لفظیه و اطلاقات مقامیه. حالا این را توجه داشته باشید ان شاء الله فردا بیشتر بحث را باز می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان